جایگاه زنان در دین اسلام



موضوع: جایگاه زنان در دین اسلام

(مناظره کریستوفر هیچنز و طارق رمضان)

نویسنده: یاسر قزل از انجمن آنتی شبهات

گرافیک: عبدالجبار از انجمن آنتی شبهات

جایگاه زنان در دین اسلام

کریستوفر هیچنز (۱۹۴۹ – ۲۰۱۱) یکی از سران خداناباوران جدید در مناظره ای که با طارق رمضان(۱۹۶۲ _ ؟) در اکتبر سال ۲۰۱۰ میلادی داشتند، دو ادعا مطرح کردند:

۱. ادیان به سرکوب تمایلات جنسی می پردازند.

۲. ادیان مردان را برتر از زنان می دانند.

(۱٦ دقیقه مناظره)

(این مناظره با زیرنویس فارسی در انجمن آنتی شبهات منتشر شده است.)

در این مقاله قصد بررسی این دو ادعا را دارم، و از این طریق به بیان جایگاه زنان در دین اسلام و تاریخ اسلام می پردازم.

فهرست مطالب

فصل اول:

جایگاه زنان در دین اسلام

همراهی زنان و مردان

برخی می گویند در دین اسلام زن در جایگاه دوم نسبت به مرد قرار دارد.

ما می خواهیم بدانیم نظر اسلام راجع به جایگاه زن چیست؟ آیا زن در اسلام در جایگاه دوم نسبت به مرد قرار دارد؟ و یا اینکه زن و مرد در اسلام برابر و در یک جایگاه قرار دارند؟

ما وقتی به قرآن می نگریم متوجه می شویم که قرآن زنان و مردان را در کنار یکدیگر ذکر می کند، برای مثال به این آیه توجه کنید:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ
وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ
وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمً

همانا کلیه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خدا ترس خاشع و مردان و زنان خیر خواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان با حفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند، بر همه آنها خدا مغفرت و پاداشی بزرگ مهیا ساخته است.. (احزاب/۳۵)

یا به این آیه:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد. (نحل آیه ۹۷)

در این دو آیه و دیگر آیات مشابه بسیار موجود در قرآن، مشاهده می کنیم که زن و مرد در کنار یکدیگر ذکر می شوند و این می تواند دلالت بر برابری زن و مرد داشته باشد.

چرا؟ زیرا بنابر تحقیقات و بررسی هایی که بر روی قرآن صورت گرفته، مشخص شده است که حتی مکان جایگیری کلمات و جملات در

قـرآن بیانگـر موضوعـات خاصـی مـی باشـد.

حال با مشاهده این حقایق می توانیم چند سوال بپرسیم:

چرا قرآن می گوید:

مـردان و زنـان مسـلمان و مـردان و زنـان بـا ایمـان و مـردان و زنـان اهـل طاعـت و عبـادت و مـردان و زنـان راسـتگوی و مـردان و زنـان صابـر و مـردان و زنـان خـدا تـرس خاشـع و مـردان و زنـان خیـر خـواه مسـکین نـواز و مـردان و زنـان روزه‌دار و مـردان و زنـان بـا حفـاظ خـوددار از تمایـلات حـرام و مـردان و زنانـی کـه یـاد خـدا بسـیار کننـد؟

اگـر واقعـا زنـان در ایـن مـوارد ذکـر شـده همتایـان مـردان نیسـتند پـس چـرا پـا بـه پـای مـردان و در کنـار مـردان نامشـان ذکـر مـی شـود؟

چـرا مـردان و زنـان را جـدای از یکدیگـر قـرار نمـی دهـد؟ چـرا مثـلا در یـک آیـه تنهـا از مـردان و در آیـه ای دیگـر تنهـا از زنـان نـام نمـی بـرد؟

اگـر اینـکار را مـی کـرد مـی توانسـتیم بگوییـم اسـلام و ایمـان و طاعـات و عبـادات و ... مـردان متفـاوت از زنـان اسـت.

امـا میبینیـم کـه اینطـور نشـده اسـت، میبینیـم کـه زنـان پـا بـه پـای مـردان و در کنـار مـردان نامشـان ذکـر مـی شـود.

آیـا بـا مشـاهده ایـن آیـه و آیـات مشـابه ایـن آیـه کـه در قـرآن وجـود

دارنـد نمـی تـوان نتیجـه گرفـت کـه زنـان همتایـان مرداننـد؟

حال اینکه در احادیث پیامبر گرامی اسلام ذکر شده است؛

((همانا زنان نظیر مردانند)) (إنما النساء شقائق الرجال)

بعـلاوه؛ بنابـر تحقیقاتـی کـه بـر روی قـرآن صـورت گرفتـه، مشـخص شـده اسـت کـه حتـی دفعـات تکـرار کلمـات در قـرآن نیـز تناسـب خاصـی دارد و بیانگـر موضوعاتـی مـی باشـد.

مـا مـی دانیـم کـه بـرای فهـم یـک جریـان و شـیئ دانسـتن مفهـوم مخالـف آن شـیئ مـی توانـد بسـیار سـودمند باشـد.

بـرای مثـال بـرای فهمیـدن عبـارت زن دانسـتن عبـارت مـرد مـی توانـد کمـک بسـیاری کنـد، بـه عبـارت دیگـر خوبـی در کنـار بـدی معنـا پیـدا مـی کنـد و زشـتی در کنـار زیبایـی و مـرد در کنـار زن و ...

در قـرآن نیـز بسـیار دیـده مـی شـود کـه کلمـات دارای معانـی ضـد بصـورت مسـاوی تکـرار مـی شـوند.

کلمـه دنیـا و آخـرت هـر دو بطـور مسـاوی ۱۱۵ بـار ذکر میشـود کـه میتواند اشـاره بـه ایـن داشـته باشـد کـه اسـلام برخـلاف مکاتـب دیگـر حـال حاضـر در دنیـا کـه بـا تأکیـد بـر یکـی، دیگـری را فرامـوش مـی کننـد، بیـن دنیـا و آخـرت تعـادل ایجـاد کـرده اسـت، کلمـه بهشـت و جهنـم هـردو بطـور مسـاوی ۷۷ بـار ذکـر میشـود کـه میتوانـد اشـاره بـه رعایـت عدالـت در قضـاوت در اسـلام داشـته باشـد و ...

امـا مـوردی کـه مربـوط بـه موضـوع بحـث مـا مـی شـود ایـن اسـت کـه در قـرآن کلمـه مـرد و زن هـردو بطـور مسـاوی ۲۳ بـار ذکـر میشـود کـه ایـن میتوانـد اشـاره بـه برابـری مـرد و زن در اسـلام داشـته باشـد.

و اگـر نـه چـرا بایـد تعـداد دفعـات تکـرار کلمـه مـرد و زن برابـر باشـد؟

اگـر در دیـدگاه اسـلام زن در جایـگاه دوم قـرار داشـت، انتظـار مـی رفـت کـه تعـداد دفعـات تکـرار کلمـه زن نصـف تعـداد دفعـات تکـرار کلمـه مـرد باشـد.

ملاک برتری

موضـوع مـا در خصـوص برتـری انسـان هـا نسـبت بـه یکدیگـر می‌باشـد، بنابرایـن بایسـتی بدانیـم کـه میـزان و مـلاک برتـری در دیـن اسـلام چیسـت.

در قرآن کریم در این خصوص اینگونه ذکر شده است:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مـردم! مـا شـما را از یـک مـرد و زن آفریدیـم و شـما را تیره‌هـا و قبیله‌هـا قـرار دادیـم تـا یکدیگـر را بشناسـید؛ (اینهـا مـلاک امتیـاز نیسـت،) گرامی‌تریـن شـما نـزد خداونـد بـا تقواتریـن شماسـت؛ خداونـد دانـا و آگاه اسـت!

(الحجرات ۱۳)

انسـان هـا هـر کـدام منسـوب بـه هـر قـوم و قبیلـه و گروهـی کـه باشـند از یک مـرد و زن آفریـده شـده انـد و ارجمندترینشـان نـزد خداونـد بـا تقواترینشـان اسـت، یعنـی برتـری بـه تقواسـت نـه چیـزی دیگـر.

برخـی هـا فکـر مـی کننـد برتـری بـه قومیـت اسـت، برخـی دیگـر فکـر مـی کننـد برتـری بـه دینیسـت کـه بـه آن منسـوبند، برخـی دیگـر در قـرون

گذشته و عصر نزول آیات قرآن کریم فکر می کردند برتری به آزاد بودن است و برده ها پست تر از انسان های آزادند، برخی ها فکر می کنند برتری به مرد بودن و یا زن بودن است!

اما هیچ کدام از اینها ملاک برتری نیست، خداوند ذکر می کند که برتری انسان ها در نزد وی برمبنای میزان تقوای آنهاست، ما نیز باید ملاکمان برای برتری تقوا باشد.

ملاک برتری مورد ذکر در آیه (تقوا) با فلسفه ی وجود تفاوت‌های قومی و گروهی در ارتباط است، ابتدا ذکر می شود که فلسفه ی تقسیم انسان ها به قوم ها و گروه های مختلف این است که به شناخت همدیگر و خصوصیت های ویژه همدیگر بپردازند. و سپس ملاک برتری ذکر می شود، ذکر شدن فلسفه ی تفاوت های قومی و گروهی قبل از ذکر تقوا، می تواند اشاره به این داشته باشد که یکی از ویژگی های انسان متقی شناخت ویژگی های انسان های دیگر است.

در آیه مبارکه فوق ذکر می شود که تفاوت دیدگاه در میان انسان‌ها برای شناخت همدیگر و یادگیری نکات مثبت یکدیگر می‌باشد نه برای تحمیل عقاید خویش بر دیگران، نه اینکه همدیگر را آزار بدهید! نه اینکه با یکدیگر جنگ بکنید! برای اینکه همدیگر را بشناسید به جماعت‌ها و قبیله ها تقسیم شده اید.

تفاوت در میان انسان ها و تقسیم شدنشان به قبایل و گروه‌های مختلف به این معنی نیست که گروهی برتر از گروه دیگر است و گروهی بگوید ما و گروه ما برتر است و شما و گروه شما پست، بلکه هدف و فلسفه تفاوت های قومی و گروهی و تقسیم انسان ها به قبایل و گروه‌های مختلف، شناخت ویژگی های منحصر به فرد یکدیگر و یادگیری نکات مثبت گروه های دیگر می باشد، منسوب به هر گروهی که می خواهی باش، چه مسلمان باش چه غیر مسلمان، دستور خداوند به تو

ایـن اسـت کـه بـه شـناخت ویژگـی هـای گـروه هـای دیگـر بپـردازی.

قـرآن کریـم بـه ایـن ترتیـب از افـراط و تفریـط و تعصـب و تنـدروی نیـز جلـو گیـری میکنـد، جهـل در حـوزه ادیـان دیگـر سـوءظن و تعصـب و حتـی گاهـی خشـونت را برخواهـد انگیخـت، در حالـی کـه فهـم و آگاهـی احتـرام و همدلـی و شـاید حتـی اعتمـاد را بـر مـی انگیـزد.

دالایـی لامـای فعلـی تـن زیـن گیاتسـو اخیـرا بیـان کـرده اسـت کـه نظـم بیـن دینـی در صورتـی حاصـل مـی شـود کـه درک خـود را از سـنت هـای دیگـر تقویـت کنیـم و ارزش ذاتـی آن هـا را ارج بگذاریـم، ایـن درحالیسـت کـه قـرآن کریـم ۱۴۰۰ سـال پیـش در آیـه مبارکـه ۱۳ سـوره حجـرات ایـن حقیقـت را بیـان کـرده اسـت.

بـا در نظـر گرفتـن ایـن مـورد، آیـا نمـی تـوان نتیجـه گرفـت کـه برتـری در دیـن اسـلام بـه جنـس و رنـگ و نـژاد نیسـت؟

آیا نمی توان نتیجه گرفت که برتری تنها به تقواست؟

حال اینکه در خود قرآن ذکر می شود که برتری تنها به تقواست؟

امـا متقیـان کیاننـد؟ آیـا در تقـوا سـخنی از جنسـیت و نـژاد و ... مطـرح اسـت؟

ویژگی های متقیان نیز بارها و بارها در قرآن کریم ذکر می شود.

قـرآن بـه مـا مـی گویـد کـه متقیـان چـه کسـانی هسـتند، در یکـی از آیـات قـرآن اینگونـه آمـده اسـت:

لَيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز)، رویِ خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود -به هنگامی که عهد بستند- وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران! (البقرة ، ۱۷۷)

آیا سخنی از جنسیت در این آیات می بینید؟

در اینجا شاید برخی بپرسند که چرا در آیات فوق از صیغه مذکر استفاده شده است.

در جواب می گویم که ما میدانیم خطاب های جمعی در قرآن کریم و احادیث شریف که با صیغه مذکر ذکر می شود بنابر قاعده * تغلیب مذکر بر مونث * در زبان عربی، هم برای مردان و هم برای زنان است.

در پایان این بخش می پرسم که آیا با مشاهده این حقایق باز

هـم مـی تـوان گفـت در اسـلام زن در مقـام دوم نسـبت بـه مـرد قـرار دارد؟

رابطه موجود بین مرد و زن

قـرآن رابطـه بیـن زن و مـرد را رابطـه ای رقابتـی کـه یکـی بیشـتر و دیگـری کمتـر باشـد نمـی دانـد ، مـا وقتـی بـه قـرآن مینگریـم میبینیـم کـه زنـان را لبـاس مـردان و مـردان را لبـاس زنـان معرفـی مـی کنـد، زنـان را مایـه آرامـش مـردان و مـردان را مایـه آرامـش زنـان معرفـی مـی کنـد، دوری زن و مـرد از یکدیگـر را توصیـه نمـی کنـد بلکـه دوری زن از مـرد و مـرد از زن را ماننـد دوری انسـان از لبـاس و دوری انسـان از آرامـش مـی دانـد.

هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ

شما زنان لباس مردان و شما مردان لباس زنان هستید. (سوره بقره ایه ۱۸۷)

لبـاس عیـوب انسـان را مـی پوشـاند، هریـك از زن و مـرد نیـز بایـد عیـوب و نارسـایی هـای یکدیگـر را بپوشـانند.

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشـانه هـای او اینکـه همسـرانی از جنـس خودتـان بـرای شـما آفریـد تـا در کنـار آنـان آرامـش یابیـد، و در میانتـان مـودّت و رحمـت قـرار داد در ایـن نشـانه هایـی اسـت بـرای گروهـی کـه تفکّـر مـی کننـد ! (روم ـ ۲۱)

قـرآن کریـم خلـق مایـه آرامشـی بـرای مـردان بـه نـام زنـان کـه هـم نـوع مـردان انـد و خلـق مایـه آرامشـی بـرای زنـان بـه نـام مـردان کـه هـم نـوع

زنــان انــد را از نشــانه هــای الهــی بــرای متفکــران و دانشــمندان مــی دانــد.

قــرآن کریــم از وجــود مــودت و رحمــت بیــن مــرد و زن ســخن مــی گویــد نــه از برتــری یکــی بــر دیگــری.

قــرآن کریــم ویژگــی هــای خــاص زن و مــرد را شناســایی مــی کنــد کمبودهــای موجــود در هــر دو را مدنظــر مــی گیــرد و فلســفه تقســیم نــوع انســان بــه دو جنــس زن و مــرد را برطــرف کــردن کمبــود هــای یکدیگــر می‌دانــد، زن چیزهایــی دارد کــه مــرد نــدارد و مــرد چیزهایــی دارد کــه زن نــدارد و راه برطــرف کــردن ایــن کمبــود هــا نیــز طبــق نظــر قــرآن کریــم، زوج شــدن زن و مــرد و برقــراری مــودت و رحمــت بیــن آنهاست،کســب آرامــش آنهــا از یکدیگــر و لباســی بــرای یکدیگــر شــدن آنهاســت.

پــس اســلام بــه عنــوان یــک دیــن بــه ســرکوب تمایــلات موجــود بیــن مــرد و زن نمــی پــردازد بلکــه تأمیــن شــدن ایــن تمایــلات بــا راه و روش صحیــح را توصیــه مــی کنــد.

فصل دوم:

جایگاه زنان در تاریخ اسلام

یکـی از مهمتریـن و مـورد تأکیـد تریـن آمـوزه هـای دیـن اسـلام تحصیـل علـم مـی باشـد، تحصیـل علـم از مهمتریـن عبـادات دینـی موجـود در دیـن اسـلام اسـت.

بنابرایـن بررسـی وضعیـت تحصیـل علـم زنـان در تاریـخ اسـلام می‌توانـد بـه روشـن شـدن جایـگاه زنـان در تاریـخ اسـلام کمـک کنـد.

پـس مـی خواهـم بـه بررسـی وضعیـت علمـی و تحصیـل علـم زنـان در تاریـخ اسـلام بپـردازم.

آیـا اسـلام تنهـا مـردان را بـه علـم آمـوزی تشـویق مـی کنـد؟ و آیـا در تاریـخ اسـلام تنهـا مـردان بـه تحصیـل علـم مـی پرداختنـد؟

جـواب دهـی بـه ایـن دو سـوال بـه مـا کمـک خواهـد کـرد تـا بـه جـواب

سـوال اصلـی مـان برسـیم: جایـگاه زنـان در اسـلام و تاریـخ اسـلام کجاسـت؟

پـس بایسـتی بصـورت خلاصـه و مسـتند بـه بیـان جایـگاه علـم و علـم آمـوزی در دیـن اسـلام بپـردازم، تـا ببینیـم کـه در خصـوص ایـن موضـوع تفاوتـی میـان مـردان و زنـان وجـود دارد یـا نـه.

بـرای آگاهـی از دیـدگاه دیـن اسـلام در خصـوص علـم، منابعـی کـه بایسـتی بـه آنهـا رجـوع کنیـم در وهلـه اول قـرآن و سـپس احادیـث پیامبـر اسـلام مـی باشـد.

یکـی از مهمتریـن انتقاداتـی کـه بـه ادیـان مطـرح مـی شـود مخالـف عقل و خـرد بـودن ادیـان اسـت، سـام هریـس یکـی از برجسـته تریـن خداناباوران جدیـد در ابتـدای کتـاب پایـان ایمـان خـود بـا تعریـف داسـتانی بـا کنایـه بـه بیـان ایـن موضـوع مـی پـردازد و دینـداری را بـا تـرک خردمنـدی و عاقلانـه زیسـتن معرفـی مـی کنـد.

آیـا واقعـا اینگونـه اسـت؟ اگـر بـاور دینـی داریـم بایسـتی مخالـف منطـق و عقـل باشـیم و عمـل کنیـم؟

بیاییـد ببینیـم نظـر دیـن اسـلام در خصـوص خردمنـدی و عاقلانه زیسـتن چیسـت...

جایگاه علم و دانش در قرآن

آیـات قـرآن کریـم و احادیـث شـریف بسـیار زیـادی در بزرگداشـت علـم و علمـاء وجـود دارد، فلسـفه ای کـه قـرآن بـرای تشـویق بـه تحصیـل علـم بـکار

بـرده اسـت، بـه ترتیـب زیـر اسـت:

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

هرآيينه ما هر چيز را پيدا كرديم به اندازه مقرر (٤٩ قمر)

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ

آيا نمی نگرند به سوی شتران كه چگونه آفريده شده؟!. (غاشيه ١٧)

فَلْيَنْظُرِ الإنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ

انسان بايد بنگرد و دقت كند كه از چه چيزی آفريده شده است؟! (طارق ٥)

الَّذي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَري في خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَري مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْکَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسيرٌ

آن کـه هفـت آسـمان را بـالای یکدیگـر و همآهنـگ آفریـده اسـت. اصـلاً در آفرینــش و آفریدههــای خداونــد مهربــان خلــل و تضــادّ و عــدم تناســبی نمیبینـی (و بلکـه هسـتی بـا تمـام عظمتـی کـه دارد، از انسـجام و اسـتحکام شـگفت برخـوردار اسـت، و نظـم و نظـام عجیـب و قوانیـن و روابـط دقیـق بـر ذرّه ذرّه کائنـات حکمفرمـا اسـت). پـس دیگـر بـاره بنگـر (و بـا دقّـت جهـان را وارسـی کـن) آیـا هیـچ گونـه خلـل و رخنـهای میبینـی ؟ بـاز هـم (دیـده خـود را بگشـای و بـه عالـم هسـتی بنگـر و) بارهـا و بارهـا بنگـر و ورانـداز کـن. دیـده سـرانجام فروهشـته و حیـران، و درمانـده و ناتـوان، بـه سـویت بـاز میگـردد. (ملک ٣ و ٤)

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ

آيا كسانی كه ميدانند، با كسانی كه نميدانند، برابر و يكسانند؟! (الزمر ٩)

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

خداونـد بـه کسـانی از شـما کـه ایمـان آورده انـد و بهـره از علـم دارنـد، درجـات

بزرگــی می‌بخشــد. (مجادلـه ۱۱)

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزا. (طه ۱۱٤)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

محققــا در خلقــت آســمانها و زمیــن و رفــت و آمــد شــب و روز دلائــل روشــنی اســت بــرای خردمنــدان عالــم. (آل عمـران ۱۹۰)

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

مســلما در آفرینــش آســمانها و زمیــن و آمــد و شــد شــب و روز و کشــتیهائی کــه بــه ســود مــردم در دریــا در حرکتنــد و آبــی کــه خداونــد از آســمان نــازل کــرده و بــا آن زمیــن را پــس از مرگــش زنــده ســاخته و انــواع جنبنــدگان را در آن گســترده، و در تغییــر مســیر بادهــا و ابرهائــی کــه در میــان آســمان و زمیــن معلــق مــی باشــند، بــی گمــان نشــانه هائــی اســت بــرای مردمــی کــه تعقــل ورزنــد. (بقـره ١٦٤)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

آنـان کـه همـواره خـدا را ایسـتاده و نشسـته و بـه پهلـو آرمیـده یـاد مـی کننـد، و پیوسـته در آفرینـش آسـمان هـا و زمیـن مـی اندیشـند، [و از عمـق قلـب همـراه بـا زبـان مـی گوینـد:] پـروردگارا! ایـن [جهـان بـا عظمـت] را بیهـوده نیافریـدی، تـو از هـر عیـب و نقصـی منـزّه و پاکـی؛ پـس مـا را از عـذاب آتـش

نگاهـدار. (آل عمـران ۱۹۱)

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

تنها بنـدگان دانـا و دانشـمند، از خـدا، تـرس آمیختـه بـا تعظیـم دارنـد (فاطر ۲۸).

این آیـات همگـی توصیـه هـای خداونـد بـه کسـب علـوم مختلـف هسـتند، آیـات اینچنینـی بسـیاری در قـرآن وجـود دارد، پـس بـا ایـن حسـاب متوجه می شـویم کـه قـرآن مکـرر مـردم را بـه فکـر و تدبـر در احـوال کائنـات، موجـودات، درون بـدن خودشـان و بـه تأمـل در اسـرار آیـات دعـوت کـرده اسـت.

قـرآن مـی گویـد سـنت الهـی بـر ایـن منـوال اسـت کـه همـه چیـز جهـان دارای نظـم و قوانیـن مقـرر اسـت و مـا انسـان هـا بایـد آن هـا را کشـف کنیـم.

علم یکی از پرتکرار ترین کلمات در قرآن است.

قـرآن بـه مـا مـی گویـد کـه انسـان هـا توانایـی شـناخت جهـان و قوانیـن آن را دارنـد، تمـام جهـان منظـم اسـت، مخلـوق و طـرح خداونـد علیـم اسـت، رابطـه علـت و معلولـی میـان پدیـده هـای جهـان وجـود دارد، خداونـد طـراح و قانـون گـذار و مدبـر جهـان اسـت، جهـان و اجـزای آن همگـی هدفمنـد و مطیع فرامیـن خداونـد، و در نهایـت؛ هـدف از خلقـت انسـان عبـادت و شـناخت خالـق خویـش بـرای رسـیدن بـه کمـال اسـت.

بنابـر دیـدگاه اسـلامی بـرای ایـن توصیـه بـه کسـب علـوم شـده اسـت کـه هـر پدیـده ای اطلاعاتـی از ویژگـی هـای پدیـد آورنـده خـود بـه مـا میدهـد و چـون جهـان پدیـده اسـت مـا بـا مطالعـه آن بـه شـناخت جزئـی از ویژگـی هـای خالـق آن مـی پردازیـم.

و ایـن دیـدگاه اسـلامی موجـب پدیـد آمـدن روش علمـی و علـم نویـن شـد.

کلمـه علـم یکـی از پرتکرارتریـن کلمـات در قـرآن اسـت ، حـدود هـزار آیه در

قـرآن وجـود دارد کـه مسـتقیما بـه رخـداد هـای طبیعـی اشـاره مـی کنـد، قرآن از اهمیـت بـالای علـم بـه مـا مـی گویـد، مـی گویـد بایسـتی بـه تحصیـل علـم بپردازیـم، بایسـتی از علـم و عقـل و منطقمـان اسـتفاده کنیـم و بـه آنهـا اعتمـاد کنیم .

در اینجـا توجـه شـما را بـه مقالـه ای جالـب در خصـوص توصیـه قـرآن بـه تحصیـل علـوم طبیعـی کـه چنـدی پیـش ترجمـه کـرده ام، دعـوت مـی کنـم:

((

" آیاتی در قرآن که به سوی علوم اشاره می کنند. "

قـرآن عبـارت «آیـة» را هـم بـرای قسـمت هـای مشـخصی از قـرآن و هـم بـرای قوانیـن و ثوابـت طبیعـی موجـود در کائنـات اسـتفاده مـی کنـد.

از منظـر خدایـی بیـن سـخنان موجـود در قـرآن و کائناتـی کـه خداونـد خلـق کـرده اسـت هیـچ تفاوتـی وجـود نـدارد.

خواهانـم خاطـر نشـان کنـم کـه عبـادت تفکـر در حـق کائنـات متأسـفانه بـه فراموشـی سـپرده شـده اسـت.

دیگر تنها اعمالی مانند: نماز و روزه و حج عبادت بشمار می روند.

در حالـی کـه در قـرآن عبـادات بسـیاری ماننـد تکبـر نکـردن، صـادق بـودن، یـاری کـردن مظلومـان، اکتشـاف و جسـتوجو در کائنـات، ایسـتادگی در مقابـل ناعدالتـی هـا و غیـره وجـود دارد و چیزهایـی ماننـد روزه و نمـاز تنهـا قسـمی از اینهـا هسـتند کـه بسـیار بیشـتر بصـورت آییـن و آداب دینـی قـرار گرفتـه انـد.

آیـات زیـر بصـورت مسـتقیم بـه کاوش و تفکـر در بخـش هـای علـوم طبیعـی ای کـه بـالای هـر آیـه ذکـر کـرده ایـم اشـاره مـی کننـد.

بـدون شـک مقصـود از جملـه‌ی ذکـر شـده در ابتـدای کلام: * آیاتـی در

قـرآن کـه بسـوی علـوم اشـاره مـی کننـد*، کاوش کـردن در کائنـات اسـت.

یعنـی البتـه کـه آیـات در حـال ارائـه فلسـفه علـم نیسـتند،بلکه در حـال بیـان فعالیتـی مهـم بـودن کاوش در کائنـات انـد.

اگـر زبـان آیـات را بـا در نظـر گرفتـن عصـر نـزول قـرآن بـه دسـت بگیریـم، بسـیار واضـح خواهـد بـود کـه آیـات بـه اشـکال مختلـف در حـال اشـاره بـه برخـی نقـاط کائنـات مـی باشـند.

■ Kozmoloji کوسمولوژی یا کیهان شناسی:

﴿ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

آیـا کافـران ندانسـته انـد کـه آسـمان هـا و زمیـن بـه هـم بسـته و پیوسـته بودنـد و مـا آن دو را شـکافته و از هـم بـاز کردیـم و هـر چیـز زنـده ای را از آب آفریدیـم؟ پـس آیـا ایمـان نمـی آورنـد؟ (انبیا ۳۰)

■ Paleontoloji پالئونتولوژی یا دیرین شناسی:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ

بگـو: در زمیـن بگردیـد پـس بـا تأمـل بنگریـد کـه چگونـه مخلوقـات را آفریـد.

(عنکبـوت ۲۰)

■ Jeomorfoloji ژئومورفولوژی یا زمین‌ریخت‌شناسی:

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

و به زمین نظر نمی‌کنند که چگونه گسترده‌شده؟ (غاشیه ۲۰)

■ Zooloji زوولوژی یا جانورشناسی:

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً

و بی تردید برای شما در دام ها عبرتی است (نحل ٦٦)

■ Arkeoloji آرکئولوژی یا باستان شناسی:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

آیـا در زمیـن نمی‌گردنـد، تـا بنگرنـد کـه چگونـه بـوده اسـت عاقبـت کسـانی

کـه پیـش از آنهـا می‌زیسـته‌اند؟ (روم ۹)

■ Botanik بوتانیک یا گیاه شناسی:

انْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بـه میـوه آن چـون ثمـر دهـد و بـه [طـرز] رسـیدنش بنگریـد. قطعـاً در اینهـا بـرای مردمـی کـه ایمـان می‌آورنـد نشانه‌هاسـت. (انعام۹۹)

■ Astronomi آسترونومی یا ستاره شناسی:

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

پـس مگـر (منکـران حـق) آسـمان را فـراز خـود نمی‌نگرنـد کـه مـا چگونـه بنـای محکـم اسـاس نهاده‌ایـم و آن را بـه زیـور (سـتارگان رخشـان) آراسـته‌ایم

و هیــچ شــکاف و خللــی در آن راه نــدارد؟ (ق ٦)

■ Orografya اوروگرافی یا کوه شناسی:

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ

و کوهها را نمی‌بینند که چگونه بر زمین کوبیده‌اند؟ (غاشیه ۱۹)

■ Biyoloji بیولوژی یا زیست شناسی:

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ

و در وجود خود شما [نیز آیاتی است] آیا نمی بینید؟! (ذاریات ۲۱)

■ Planetoloji پلانتولوژی یا سیاره شناسی:

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ

خورشید و ماه به حساب معیّن به گردشند (الرحمن ۵)

■ Embriyoloji امبریولوژی یا رویان شناسی:

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ يَخْلُقُكُمْ في

بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ في‏ ظُلُماتٍ ثَلاثٍ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ

شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد، و برای شما از دامها هشت قسم پدید آورد. شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکیهای سه گانه خلق کرد. این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی [و حکومت مطلق] از آنِ اوست. خدایی جز او نیست، پس چگونه [و کجا از حقّ] برگردانیده می شوید؟ (زمر٦)

))

فرقان از انجمن mantiksal teizm

مشاهده می کنیم که قرآن مردم را چه زن و چه مرد تشویق به علم آموزی می کند و در این خصوص بین زن و مرد تفاوتی قائل نمی شود.

شاید برخی بپرسند پس چرا صیغه های موجود در آیات صیغه مذکر است؟ جواب این سوال را پیش از این داده ایم، دوباره می دهیم:

خطاب های جمعی در قرآن کریم و احادیث شریف که با صیغه مذکر ذکر می شود بنابر قاعده * تغلیب مذکر بر مونث * موجود در زبان عربی، هم برای مردان و هم برای زنان است.

رابطه بین دین اسلام و تمدن اسلامی

تمدن های بزرگ را دانشمندان موجود در آن تمدن می سازند.

پس برای مشخص کردن رابطه بین دین اسلام و تمدن اسلامی بایستی به دانشمندان موجود در تمدن اسلامی و عقاید آنها بنگریم و

همچیـن پیـش از ایـن کار بایسـتی ببینیـم کـه آیـا چیـزی بـه نـام تمـدن اسـلامی و قـرون طلایـی اسـلام وجـود داشـته اسـت یـا نـه؟!

وقتـی کسـی بـه درسـتی و الهـی بـودن کتابـی ایمـان دارد طبیعتـا بـه دنبـال انجـام دسـتورات و توصیـه هـای آن کتـاب بـه خـودش، مـی رود.

بـا مشـاهده ایـن حقایـق متوجـه مـی شـویم کـه اسـلام مسـلمین را تشـویق بـه علـم آمـوزی کـرده اسـت.

دانشـمندان مسـلمان دیـن و علـم را مرتبـط بـه یکدیگـر مـی دانسـتند، آنهـا همانجایـی کـه فتـوای شـرعی مـی دادنـد بـه تحقیـق در علـوم تجربـی مـی پرداختنـد.

حکیـم عمـر خیـام را مـی بینـی کـه مـی گویـد، همانـا تحقیـق در علـوم و تحصیـل دانـش هـا بـا دلیـل و برهـان حقیقـی بـر کسـانی کـه طالـب نجـات و جویـای سـعادت ابـدی باشـند، از جملـۀ فرایـض و واجبـات اسـت... تحصیـل آن علـوم و درک ایـن حقایـق تـا آن حـد کـه در حوصلـۀ قـدرت و طاقـت بشـری باشـد، لازم و حتمـی اسـت.

(دو رسـاله خیامـی، بازنویسـی ۱- الرسـالة فـی البراهیـن علـی مسـائل الجبـر و المقابلـة. ۲_ شـرح مـا أشـکل مـن مصـادرات کتـاب اقلیـدس اثـر حکیـم عمـر خیـام نیشـابوری بـه کوشـش سـید حجـت الحـق حسـینی ایرانـی.)

حسـن بـن هیثـم را مـی بینـی کـه مـی گویـد ، مـن دوامـا در پـی دانـش و حقیقـت شـتافتم، بـه ایـن بـاور رسـیدم کـه بـرای رسـیدن بـه احتشـام و

نزدیکی خداوند راهی بهتر از جستوجوی دانش و حقیقت وجود ندارد.

bn-i Heysem.

DR. CANER TASLAMAN DR. ENİS DOKO.

ابوعبدالله بتانی را می بینی که می گوید ، برای امر های موجود در قرآن کریم است که من به کسب علم می پردازم، برای فهمیدن قوانین خداوند است که به کسب علم می پردازم، هر مسلمانی پس از آموختن اصول دین و قوانین مذهبی باید از علم نجوم بهره‌مند گردد. چون به‌وسیله‌ی آن‌است که به وحدانیت و به عظمت جهان و عالی‌ترین دانش و بزرگ‌ترین قدرت و کمال صنعتش پی می‌بَرد.

(پرفسور انس دوکو استاد فیزیک و فلسفه، کنفرانس رابطه ی بین علم و دین:

https://m.youtube.com/watch?v=DvLrscIqGRs)

(فرهنگ اسلام در اروپا، «خورشید الله بر فراز مغرب زمین»، اثر خانم‌دکتر زیگرید هونکه، ترجمه‌ی مرتضی رهبانی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد اول، صفحات ۱۷۹-۱۸۰.)

ابوریحان بیرونی را می بینی که می گوید، بینایی برای آن است که از آثار حکمتی که در مخلوقات دیده می شود عبرت بگیریم و از مصنوعات بر وجود صانع استدلال کنیم . خداوند متعال فرموده است : وما آیات خود را در آفاق جهان و در جان‌های خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا آشکار شود که او بر حق است.

«الجماهر فی معرفه الجواهر، ابوریحان بیرونی»

و ...

در نظر اکثر دانشمندان مسلمان قرآن کتاب تشریع خداست و کائنات کتاب تکوین خدا، هم مطالب موجود در کتاب تشریع خدا و هم مطالب موجود در کتاب تکوین خدا آیات خداست، امکان ندارد آیات خدا در تضاد با یکدیگر باشند، بایستی به مطالعه صحیح هر دو کتاب

خـدا پرداخـت و رد و عـدم قبـول هـر یـک از مطالـب موجـود در هـر یـک از دو کتـاب خـدا، موجـب کفـر و حـق ناپذیـری خواهـد شـد.

علـم هـدف نیسـت،هدف کمـال اسـت، علـم وسـیله ای بـرای رسـیدن بـه کمـال اسـت، علـم و علـم آمـوزی نعمتـی ارزشـمند از سـوی خداونـد بـرای انسـان هاسـت، علـم وسـیله ایسـت کـه خداونـد بـرای مطالعـه کتـاب دوم خـود، یعنـی کائنـات، در اختیـار انسـان هـا قـرار داده اسـت.

هرچـه بیشـتر مخلوقـات خالـق را بشناسـیم بیشـتر شـاکر خالـق ایـن مخلوقـات خواهیـم شـد.

مـا امـروزه مـی دانیـم کـه پیشـرفت و پسـرفت در یـک جامعـه تحـت تأثیـر عقایـد، ارزش هـا و هنجـار هـای مـردم آن جامعـه اسـت.

بطـور مثـال برخـی آمدنـد و بـه تحریـف دیـن الهـی مسـیحیت پرداختنـد از ایـن دیـن سـوء اسـتفاده کردنـد و عقایـد اصیـل آن را برمبنـای اهـداف خـود تحریـف کردنـد،و ایـن عقایـد تحریـف شـده مسـیحی بـود کـه باعـث رکـود علم در اروپـا شـد، چـون قدرتمنـدان و مـردم اروپـا در قـرون وسـطی دارای عقایـد تحریـف شـده مسـیحیت بودنـد پیشـرفت هـای علمـی و فرهنگـی نیـز در جامعـه شـکل نمـی گرفـت، حتـی ایـن مسـیحیت تحریـف شـده باعـث ازبیـن رفتـن بسـیاری از دسـتاورد هـای علمـی گذشـته گان نیـز مـی شـد.

امـا اسـلام اینگونـه نبـود، ظهـور اسـلام بـا پیشـرفتی غیـر منتظرانـه در علـوم و فرهنـگ همـراه شـد، چـون قدرتمنـدان و مـردم در عصـر طلایـی اسـلام دارای عقایـد اصیـل اسـلامی بودنـد پیشـرفت هـای علمـی و فرهنگـی نیـز در جامعـه شـکل مـی گرفـت، اسـلام مسـلمانان را بـه تحصیـل علـم دعـوت مـی کـرد و تفاوتـی نیـز نداشـت کـه ایـن علـم در دسـتان چـه کسـانی بـا چـه عقایـدی باشـد.

دکتـر ج.د.برنـال تاریخنـگار علـم مشـهور نیـز در کتـاب ((فیزیـک در

تاریخ)) خویش به این موضوع اشاره کرده است، ما بخشی از آن را ذکر می کنیم:

(اینک بر آنچه مسلمانان عملا انجام دادند، نظری بیفکنیم. یکی از مسلمانان متأخر در این مورد چنین می نویسد: ((بر ما فرض است که آثار باستانیان (یونانیان) را بیازماییم و هر جا نیازی به اصلاح دیدیم، آن کنیم)). به عقیده این مردم، گنجینه ی عظیمی از معارف برجا مانده بود که می بایست شناخته و به محک آزمون سنجیده، و در صورت ضرورت و امکان، تفسیر و آراسته و اصلاح شود. مسلمانان این وظیفه را به شایستگی انجام دادند...)

فیزیک در تاریخ، تألیف ج. د. برنال، ترجمهٔ علی معصومی

دین اسلام به علم و علم آموزی و آموزش و پرورش اهمیت بسیار زیادی قائل شده است، برای مثال پیامبر اسلام یکی از راه های آزادی اسیران جنگی جنگ بدر را آموزش خواندن و نوشتن به دیگران توسط آنها تعیین کرده است، به همین دلیل مسلمانان و جامعه اسلامی در نظام آموزش و پرورش و مدرسه سازی پیشرفت زیادی داشته اند.

بطوریکه امکان تحصیل برای همه برای اولین بار در تمدن اسلامی میسر شد، محقق والا مقام تاریخ علوم دورهٔ اسلامی دکتر آیدین صاییلی که اولین دکترای رشته تاریخ علم را در جهان، از دانشگاه هاروارد دریافت کردند، در مقاله ((عوامل کاهش فعالیت های علمی در تمدن اسلامی)) خویش در این خصوص می نویسد:

((اسلام موفقیت های چشمگیری در سازماندهی تعلیم و تربیت داشت. در سده های میانهٔ اسلامی برای نخستین بار در تاریخ، دانش و معرفت امری قلمداد شد که باید در دسترس همهٔ افراد قرار می گرفت. فراوانی کتابخانه های عمومی، آموزشگاه ها، و حتی مدارس ـ یعنی آموزشگاه هایی که به مرتبهٔ بالاتری از تعلیم و تربیت اختصاص داشت

ـ همگـی شـواهدی بـر ایـن نگـرش و نشـانه هایـی از میـزان تحقـق علمـی آن آرمـان بـه شـمار مـی آینـد...

احتمـالاً در اروپـای قـرون وسـطی، دانشـگاه از نظـام مـدارس اسـلامی تأثیـر پذیرفتـه بـود امـا برنامـه هـای درسـی آن حاصـل گرایـش هـای محیطـی خـودش بـوده اسـت...))

دکتـر ج.د.برنـال تاریخنـگار علـم مشـهور نیـز در کتـاب ((فیزیـک در تاریـخ)) خویـش بـه ایـن موضـوع اشـاره کـرده اسـت، مـا بخشـی از آن را ذکـر مـی کنیـم:

((مدرسـین و فضـلای اسـلامی میـان مغـرب و چیـن در رفت و آمـد بودند و آفریقـای مرکـزی را درمـی نوردیدنـد و بـه سـوی شـمال مـی رفتنـد؛ حتـی برخـی از آنهـا از طریـق روسـیه بـه سـرزمین هـای اسـکاندیناوی عزیمـت کردنـد. دلیـل اقامـه ی ایـن ادعـا مقـدار زیـادی سـکه ی اسـلامی، و توجـه بـه ایـن نکتـه اسـت کـه، نخسـتین توصیـف دقیـق سـرزمین روسـیه توسـط مسـلمین ارائـه شـده اسـت. پـس در نتیجـه ی فتوحـات سـپاهیان اسـلام، علـم در پهنـه ی جغرافیایـی گسـترده یـی پیشـرفت کـرد کـه وسـعت آن بـه مراتب از وسـعت متصرفـات اسـکند بیشـتر بـود...

امـروز کـه دیگـر بنیـاد دانشـگاه بـرای مـا امـری عـادی شـده اسـت، بـد نیسـت بدانیـم کـه بسـیاری از مراسـم دانشـگاهی مـا مأخـوذ از آییـن هـای نظامیـه هـای دوره اسـلامی اسـت؛ مثـلا همیـن ردا و کلاه فـارغ التحصیلـی، یـادگاری از تشـریفات نظامیـه هـای مسـلمانان اسـت. چهارصـد سـال پیـش، هنگامـی کـه اروپاییـان بـه تقلیـد از مسـلمانان دسـت بـه تأسـیس دانشـگاه زدنـد، ایـن آییـن را هـم تقلیـد کردنـد. امـروز ایـن آییـن در سراسـر جهـان

معمـول اسـت...))

فیزیک در تاریخ، تألیف ج. د. برنال، ترجمهٔ علی معصومی

مسـلمانان نزدیـک بـه هـزار سـال رهبـری علمـی جهـان بشـریت را بـر عهـده داشـتند و زبـان عربـی زبـان علمـی جهـان بـود.

ثمـره ایـن رهبـری ایجـاد تمدنـی بسـیار بـارور در بخـش عظیمـی از جهان بو د .

فریدریـش ویلهِلـم نیچـه (۱۵اکتبـر ۱۸۴۴ – ۲۵ اوت ۱۹۰۰) فیلسـوف، شـاعر، منتقـد فرهنگـی، آهنگسـاز و فیلولوژیسـت کلاسـیک بـزرگ آلمانـی و اسـتاد لاتیـن و یونانـی و مـورد توجـه بسـیاری از خداناباوران و بـی دینـان در خصوص فرهنـگ و تمـدن مسـلمانان اندلـس اسـلامی مـی گویـد:

« دنیـای فـوق العـادهٔ فرهنـگ مورهـا (آفریقایـی هـای شـمالی) اسـپانیا کـه از رُم و یونـان، بـه راسـتی بـه مـا نزدیـک تـر اسـت و تجانـس بیشـتری بـا حـس هـا و سـلیقه هـای مـا دارد... فرهنگـی کـه حتـی فرهنـگ سـدهٔ نوزدهـم مـا در مقایسـه بـا آن بسـیار بـی مایـه، *دیـر* احسـاس مـی شـود.»

برگزیـده آثـار نیچـه، ضدمسـیح، والتـر کوفمـان، ترجمـهٔ رویـا منجـم، ص ۳۵۳

دیدیـم کـه نیچـه چـه هـا در خصـوص تمـدن اسـلامی اندلـس بیـان کـرد، وی بـا دقـت نظـری بـالا حقایـق تاریخـی بسـیاری را بـا صـرف کمتریـن کلمـات بیـان مـی کنـد.

نکتـه جالبـی کـه در سـطور نوشـته شـده توسـط نیچـه بسـیار جلـب توجه مـی کنـد، * دیـر * دانسـتن تمـدن اروپـای قـرن ۱۹ در مقابـل تمـدن مسـلمانان

اندلـس می باشـد.

مقایســه ای شـبیه ایــن مقایســه نیچــه بیــن تمــدن اروپایــی و تمــدن اسـلامی قـرون طلایـی اسـلام، توسـط مـورخ نامـی خانـم کارلتـون فیوریـنا نیـز انجـام مـی شـود.

در جلســه ای کــه در روز ۲۶ ســپتامبر ۲۰۰۱م. ٤ مهــر ۱۳۸۰ ه.ش. پــس از حادثـۀ ۱۱ سـپتامبر ۲۰۰۱م.۲۰ شـهریور ۱۳۸۰ ه.ش. کـه بـه ویرانـی مرکـز تجـارت جهانـی و بـرج هـای دوقلـوی آمریـکا انجامیـد، برگـزار شـد و همـۀ مدیـران شــرکت ((هیلـوت پـاکارد)) از سراســر جهــان در آن حضــور داشــتند،معروف تریــن زن بــازرگان و مــورخ زمــان، خانــم کارلتــون فیوریــنا، مدیــرکل شــرکت ((هیولــت پــاکارد)) ،چنیــن گفــت:

زمانـی تنهـا یـک تمـدن، بزرگتریـن تمـدن جهـان دانسـته مـی شـد. ایـن تمـدن قـادر بـود یـک ابـر کشـور قـاره ای خلق کنـد کـه از اقیانـوس تـا اقیانوس و از کوهسـتان هـای شـمالی تـا نواحـی اسـتوایی و صحراهـا گسـترده بـود. در دل ایـن قلمـرو، صدهـا میلیـون انسـان بـا کیـش هـا و آییـن هـای مختلـف و ریشـه هـای قومـی متفـاوت زندگـی مـی کردنـد. یکـی از زبـان هـای ایـن تمـدن، زبـان رایـج در بیشـتر نقـاط جهـان و پلـی بیـن مـردم صدهـا سـرزمین بـود. ارتـش ایـن تمـدن از مردمـی بـا ملیـت هـای مختلـف تشـکیل شـده بـود و بـا ایجـاد یـک امنیـت نظامـی درخـور توجـه، صلـح و رفاهـی را کـه پیـش از آن هیـچ گاه وجـود نداشـت، حاکـم کـرده بـود. قلمـرو بازرگانـی ایـن تمـدن از آمریـکای لاتیـن تـا چیـن و هـر جـا میـان ایـن دو سـرزمین، گسـترده شـده بـود.

آنچــه بیــش از هــر عامــل دیگــری ایــن تمــدن را بــه پیــش مــی بُــرد، اختراعـات و نـوآوری هـا بـود. معمـاران سـاختمان هایـی را طراحـی مـی کردند کـه نیـروی گرانـش را زیـر پـا مـی گذاشـتند. ریاضـی دانـان جبـر و الگوریتـم را خلـق کردنـد کـه سـاخت رایانـه و رمزگـذاری پیـام هـا را ممکـن مـی سـاخت. پزشـکان بـدن انسـان را مطالعـه و بررسـی کردنـد و درمـان هایـی تـازه بـرای

بیماری های او یافتند. ستاره شناسان به آسمان نگریستند، بر ستارگان نام هایی نهادند و مسیر سفر به فضا و کشف های فضایی را هموار کردند. نویسندگان هزاران قصه خلق کردند؛ قصه هایی از شجاعت، احساسات عاشقانه و سحر و جادو. شاعران از عشق نوشتند؛ در حالی که مردم پیش از آن ها حتی از اندیشیدن دربارۀ چنین چیزهایی به شدت وحشت می کردند.

زمانی که سایر ملت ها از اندیشه و اندیشیدن می ترسیدند، این تمدن با تکیه بر اندیشه و خرد بالید و رشد و نمو کرد و اندیشیدن را زنده نگه داشت. زمانی که سانسورچی ها تهدید می کردند که دانش را از صحنۀ تمدن های گذشته پاک می کنند، این تمدن دانش را زنده نگه داشت و آن را به تمدن های دیگر نیز منتقل کرد. تمدن غرب امروز بسیاری از این ویژگی ها را دارد اما تمدنی که من دربارۀ آن حرف می زنم تمدن جهان اسلام از سال ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ م. ۱۸۴ تا ۱۰۰۸ ه.ق است که امپراتوری عثمانی و دربار بغداد، دمشق و قاهره، و حاکمان بصیر و روشن بینی چون سلیمان بزرگ را شامل می شده است.

اگرچه ما اغلب از دِینی که این تمدن بر گردن ما دارد ناآگاهیم، هدایای آن به جامعۀ بشری بخشی از میراث ماست.صنعت فناوری بدون همکاری و مشارکت ریاضی دانان مسلمان هیچ گاه شکل نمی گرفت و به وجود نمی آمد.»

منبع: کتاب:۱۰۰۱ اختراع مسلمانان، نویسنده: پروفسور سلیم الحسنی ، مترجمین: افسانه حجتی طباطبایی، سیاوش شایان، سعید علی تاجر، محمد کرام الدینی، منصور ملک عباسی

مسلمانان سنگ بنای پیشرفت های علمی و فرهنگی در عصر حاضر را بنیان گذاشتند، فؤاد سزگین محقق والامقام در حوزه تاریخ علم در این خصوص می نویسد:

شاید عجیب به نظر برسد که مسلمانان در آغاز ظهور اسلام، یعنی

قـرن هفتـم میـلادی، علـوم و معـارف خـود را از جوامـع فرهنگـی بیگانـه ای کـه زیـر سـلطه داشـتند اخـذ مـی کردنـد و مدتـی پـس از آن بـود کـه بـا افزایـش مناسـبات و گرفتـن تأثیـر علمـی، نهضـت ترجمـه ی کتـاب هـا از زبـان هـای یونانـی، سـریانی، فارسـی میانـه و سانسـکریت بـه زبـان عربی آغـاز گردیـد؛ البته بـه ایـن نکتـه نیـز باید توجـه کرد کـه الگوبـرداری و بهـره گیـری از دسـتاوردهای علمـی بیگانـه بـدون هیـچ گونـه تعصـب دینـی، صـورت مـی پذیرفـت.

دو قـرن بعـد، مرحلـه ی اخـذ و الهـام پذیـری از دیگـران بتدریـج پایـان یافـت و دوره ی ابـداع آغـاز شـد. در ایـن مرحلـه علمـای مسـلمان و همگنـان مسـیحی، یهـودی و گنوسـی آنـان کـه زیـر سـایه ی نظامـی واحـد مـی زیسـتند، امـا هـر یـك عقایـد دینـی خـود را حفـظ کـرده بودند، بـر گذشتگانشـان پیشـی گرفتنـد. در اینجـا بـدون ورود بـه جزئیـات، مـی توانیـم بـه ایـن اشـاره اکتفـا کنیـم کـه دانشـمندان مزبـور، در مقایسـه ی بـا پیشینیانشـان، در زمینـه ی علـوم و معـارف بـه درجـه ی بالایـی از پیشـرفت رسـیده بودنـد؛ بـرای علـوم تعاریـف جدیـدی وضـع کردنـد، تقسـیم بنـدی هـای تـازه ای پدیـد آوردنـد، مصطلحـات علمـی را گسـترش دادنـد و آنهـا را پیراسـتند و سـنگ بنـای شـاخه هـای نوینـی ماننـد جامعـه شناسـی، فلسـفه ی تاریـخ و علـوم معانـی و بیـان را نهادنـد.

همچنیـن ثابـت شـده اسـت کـه نخسـتین بـار همانـان بودنـد کـه بـه طـور منظـم از تجربـه، بـه عنـوان ابـزار کار علـوم، بهـره جسـتند و اصـل موازنـه ی میـان نظریـه و عمـل را بنیـان گذاردنـد. امـا ایـن تطـور و پیشـرفت از قـرن ششـم هجـری قمـری/ دوازدهـم میـلادی بـه بعـد دچـار رکـود شـد!

(بخشـی از سـخنرانی فـؤاد سـزگین در مراسـم افتتاحیـه ی مؤسسـه تاریـخ علـوم اسـلامی و عربـی وابسـته بـه دانشـگاه فرانکفـورد، ص ۳۹۱ از کتـاب گفتارهایـی دربـاره تاریخ علـم و نوآوریهـای مسـلمین)

ظهـور اسـلام بـا پیشـرفت چشـمگیری در علـوم همـراه شـد، از هنـد بگیـر تـا آناتولـی، از اندلـس بگیـر تـا بغـداد، از بخـارا بگیـر تـا تمبکتـو ، مسـلمین در هـر جـا کـه قـدم مـی گذاشـتند علـم آمـوزی، فرهنـگ و تمـدن در آنجـا پیشـرفت

می کرد.

در هر یک از جنبه های علمی ای که مسلمانان در آن به موفقیت هایی رسیده اند تأثیر تعالیم اسلامی نمایان است، از جغرافیا و تاریخ بگیر تا ریاضیات و فیزیک.

به ریاضیات مسلمین بنگریم متوجه می شویم که قرآن مسلمین را محکوم به تحصیل علم کرده است، انجام احکام دینی ای مانند روزه، حج، نماز، ارث و ... نیازمند عالم شدن در علومی مانند نجوم، ریاضیات و مثلثات می باشد، پس یکی از عوامل اصلی توسعه ریاضیات و مثلثات کروی در عالم وجود اینگونه احکام دینی در دین اسلام است.

اگر به کتب دانشمندان مسلمانی که در این زمینه ها کار کرده اند بنگریم تأثیر اینگونه احکام در فعالیت های آنان را مشاهده خواهیم کرد، بطور مثال خوارزمی پدر علم جبر در کتاب الجبر و مقابله خویش به حل مسائل ارثی موجود در قرآن کریم به روش جبری می پردازد.

یا ریاضی دان نامی ابوریحان البیرونی بنیان گذار علم مثلثات به عنوان علمی مستقل، به اختراع ابزاری برای تعیین اوقات نماز می پردازد و ...

مسلمین دست آوردهای چشمگیری در علم ریاضیات بدست آوردند، جبر را وارد ریاضیات کردند، اعداد هندی را دریافت و اعداد عربی را ارائه کردند، الگوریتم را ارائه کردند، مثلثات را ارائه کردند، تانژانت، سینوس و کسینوس را بوجود آوردند.

بدون کارهایی که مسلمین در علم ریاضیات انجام دادند، دانشمند انگلیسی نیوتن نمی توانست حساب دیفرانسیل و انتگرال را ابداع کند، زیرا بدون مثلثات نمی توان حسابان ابداع کرد.

اهمیت بنیان گذاری حساب دیفرانسیل در تاریخ علمی و سیاسی

جهان بسیار چشمگیر است.

و این نشاندهنده تأثیر چشمگیر فعالیت های ریاضیاتی و مثلثاتی مسلمین در ظهور علم جدید و انقلاب علمی می باشد.

و از آنجایی که دین اسلام و احکام آن، یکی از دلایل اصلی فعالیت های مسلمین در زمینه ریاضیات و مثلثات کروی می باشد، این قضیه حکایت از نقش مهم و مثبت ظهور دین اسلام در ظهور علم جدید نیز دارد.

ما میدانیم که این حساب دیفرانسیل و انتگرال است که انقلاب علمی را به پیش کشید.

و همچنین می دانیم که انگلیسی ها با استفاده از حسابان به توپ های جنگی برتر در کشتی های خویش دست پیدا کرده و دریاها را در دست گرفتند، تجارت خویش را رونق بخشیدند، اقتصاد خویش را قوی کردند و به استعمار کشور های دیگر پرداختند.

یادآوری نکته ای در اینجا خوب است؛ در قرن ١٦ تقی الدین محمد در استانبول رصدخانه ای بنا کرد، اما به فتوای شیخ الاسلام در سال ۱۵۸۰ رصد خانه تخریب شد، اگر این امر اتفاق نمی افتاد و این جزم اندیشی های دینی رخ نمی داد، بلکه مسلمین زودتر از نیوتن انگلیسی حسابان را ابداع می کردند و آن وقت انقلاب علمی در خلافت اسلامی عثمانی بوجود می آمد و بجای کشتی های انگلیسی کشتی های عثمانی به توپ انداز های برتر مجهز می شدند و حتی مشکل اقتصادی جهان

اسلام نیز رفع می شد!

ببینید تأثیر علم در سرنوشت سیاسی جهان را!

و ببینید تأثیر جزم اندیشی های دینی در سرنوشت سیاسی جهان را!!

نکته مهم دیگری را در اینجا بایستی ذکر کنم؛ نکته ای که کمتر مورد توجه قرار می گیرد این است که پس از آشنایی اروپاییان با تمدن اسلامی و تأثیر پذیری بسیارشان از دانشمندان مسلمان و دیدگاه اسلامی، بنیان گذاران رنساس اروپا و سرچشمه اینهمه دست آورد های بزرگ علمی در اروپا، دانشمندان روشنفکر دیندار مانند کپرنیک، کپلر، گالیله و نیوتن و ... بوده اند.

و هدفشان از این تحصیل علمشان را نیز مطالعه کتاب دوم خدا یعنی طبیعت دانسته اند.

می پرسم که چرا انقلاب علمی در چین یا هند یا یونان باستان یا در آفریقا یا در میان سرخ پوستان آمریکا بوجود نیامد؟ ما می دانیم که در هر کدام از این مکان ها تمدنی وجود داشته است، اما چرا انقلاب علمی توسط آنها رقم نخورد؟

محققان جواب را در دین می دانند.

دانشمند برجسته و استاد ریاضیات و فلسفه در دانشگاه آکسفورد جان لنوکس در این خصوص به نکته ای مهم اشاره می کند، وی می گوید:

((وقتی جوزف نیدم چندین سال با پیش فرض های تاریخی مارکسیسم، تلاش میکرد بفهمد چرا علم مدرن در چین به وجود نیامد، نتوانست به پاسخ مشخصی برسد. در پایان عنوان کرد تنها تفاوتی که بین شرق دور و غرب میبینم این است که شرق دور مفهوم» خالق واحد

جهان» را در متن زندگی خود نداشت - مفهومی که جهان را مجموعه ای منظمی با مخلوقی واحدی میداند. به عبارت دیگر، ارتباطی بین ظهور علم مدرن و باور به خداوند وجود دارد. سی اس لوئیس میگوید انسان ها علمی شدند چون توقع داشتند در طبیعت قوانینی وجود داشته باشد، و به قوانین طبیعت باور داشتند چرا که به قانون گذار باور داشتند. آلفرد وایتهد عنوان کرد علم مدرن در سده های میانی بر اثر پافشاری افراد بر عقلانیت خداوند به وجود آمده است.

هنگامی که با ریچارد داوکینز دراین باره بحث میکردم، او میگفت خدایی وجود دارد یا ندارد، همه در سده های میانی به خداوند باور داشتند، بنابراین عجیب نیست که علم در فرهنگی خداوباور ظهور کرد. من به او یادآوری کردم همه ی افراد در اروپای غربی زندگی نمی کردند و نمی کنند و او چین را فراموش کرده است و همان نکته ای که در مورد جوزف نیدم مطرح کردم با او در میان گذاشتم. مورخان و فیلسوفان علم به طور کلی بر این باورند که رابطه ای عمیق بین ایمان به خداوند به عنوان هوش عقلانی در پس جهان و ظهور علم وجود دارد. البته دلیل منطقی ای برای آن وجود دارد.

باور به خداوند مانع از علم نشده بلکه موتوری است که باعث ظهور علم شده است. تمایل دارم به شکلی دقیق تر این مطلب را بیان کنم...))

(ترجمه زهیر باقری نوع پرست، در: علم، عقل و دین مجموعه مقالات برگردان زهیر باقری نوع پرست.)

انقلاب علمی در جهان اسلام و پس از آن با تأثیر گیری مسیحیان از مسلمانان در غرب بوجود آمد.

چه تفاوتی میان ادیان ابراهیمی و ادیان باستانی و ادیان تائوئیسم،

ماهیانه بودیسم و هندوئیسم وجود دارد؟

مهم ترین تفاوت در خصوص طبیعت است، ادیان جهان به طبیعت گرا و تعالی گرا تقسیم می شوند، ادیان باستانی و تائوئیسم و ماهیانه بودیسم و هندوئیسم طبیعت گرا و ادیان تراوادابودیسم و یهودیت و مسیحیت و اسلام تعالی گرا بشمار می روند.

با باورهای طبیعت گرایی ادیان طبیعت گرا شناخت جهان دشوار است، آنها طبیعت را مقدس می شمارند؛ مقدس، رازآلود، هراس انگیز و افسون کننده؛ حیرت انگیز، درک نشدنی، نفوذ ناپذیری، پنهان، مرموز و ... از صفاتیست که در این ادیان به طبیعت نسبت داده می شود.

اینگونه صفات مانعی بر سر راه شناخت طبیعت است.

توحید نیز نقش مهمی بازی می کند، در ادیان باستانی خدایان بسیاری وجود دارند اما در ادیان توحیدی ابراهیمی تنها خدای یگانه وجود دارد و تنها او مقدس است و اوست که جهان را خلق کرده و تنها یک قانون در جهان وجود دارد و آن نیز قانون خدای یگانه است.

اما در ادیان باستانی خدایان بسیار هر کدام قانون خاص خودشان را دارند با یکدیگر درگیر می شوند و قوانین تغییر می کنند.

در میان ادیان جهان دین اسلام بهترین تعبیر از جهان و مرکزیت خدایی را داراست، در اسلام هیچ چیز جز خدا مقدس نیست و هر چیز جز او، در تمام جنبه ها نامقدس است.

سرشت طبیعت در اسلام با پنج چیز مشخص می شود؛ نامقدس بودن، مخلوقیت، نظاممندی، غایتمندی و اطاعت.

بر اساس این دیدگاه اسلامی بود که مسلمین تشویق به تحصیل

علـم و شـناخت جهـان مـی شـدند.

سـوال دیگـری کـه در اینجـا مطـرح مـی شـود ایـن اسـت کـه چـرا انقلاب علمـی در جهـان اسـلام رخ نـداد و بلکـه در جهـان مسـیحیت اروپـا رخ داد؟

محققـان جـواب هـای گوناگونـی بـه ایـن سـوال داده انـد، برخـی مـی گوینـد حملـه مغـول هـا و نابـودی بغـداد از یـک سـو و حملـه صلیبیـان و نابـودی اندلـس اسـلامی از سـوی دیگـر موجـب ایـن امـر شـد، برخـی مـی گوینـد تسـخیر راه هـای بازرگانی توسـط کشـتی هـای اروپایـی و رکـود اقتصادی در جوامـع اسـلامی موجـب ایـن امـر شـد، برخـی مـی گوینـد ظهـور تفکـرات جزمـی اسـلامی باعـث ایـن امـر شـد، برخـی دیگـر مـی گوینـد تحریـم فلسـفه قدیـم کـه شـامل علـوم طبیعـی نیـز مـی شـد باعـث ایـن امـر شـد، برخـی برعکـس ایـن را مـی گوینـد و تحکیـم فلسـفه یونانـی در جوامـع اسـلامی را دلیـل ایـن امـر مـی داننـد، برخـی دیگـر مـی گوینـد ورود تفکـرات غیـر اسـلامی موجـود در ادیـان طبیعـت گـرا و ادیـان باسـتانی و ظهـور فرقـه هـای تصوفـی گمـراه باعـث ایـن امـر شـد.

هر کدام از این دلایل وجهی از حقیقت را داراستند.

بنده شخصا می گویم دوری مسلمانان از قرآن باعث این امر شده است.

دلیـل رکـود هرچـه کـه باشـد راه سـعود چیـزی جـز بازگشـت بـه قـرآن نخواهـد بو د .

جایگاه علم و دانش در نظر پیامبر اسلام

بیاییـد در اینجـا چنـد نمونـه از احادیـث پیامبـر اسـلام در خصـوص علـم و علـم

آموزی را نیز ببینیم:

حدیث یک:

((اطلبوا العلم و لو بالصین فإن طلب العلم فریضه علی کل مسلم = دانش را هرچند در چین باشد بجویید که جست و جوی علم بر هر مسلمانی واجب است))

[الجامع الصغیر فی احادیث البشیر والنذیر، تألیف سیوطی،ج ۱، ص ۳٤، چاپ قاهره]

در فقه اسلامی نیز ذکر میشود که منظور از فرض بودن تحصیل علم در این حدیث چه می باشد، فقهای مسلمان از قدیم الایام در این خصوص اتفاق نظر داشته اند که این وجوب هم برای زنان و هم برای مردان می باشد، زیرا هم مرد و هم زن هر دو مسلمان می باشند و طلب علم بر هر مسلمانی فرض.

بعلاوه بنابر قاعده * تغلیب مذکر بر مونث * موجود در زبان عربی خطاب های جمعی موجود در قرآن کریم و احادیث شریف که با صیغه مذکر ذکر می شوند، هم شامل زنان و هم شامل مردان می شود.

پس تا به اینجا متوجه شده ایم که توصیه دین اسلام به علم آموزی هم برای زن و هم برای مرد بصورت یکسان می باشد.

همچنین فقها در خصوص نوع فرضیت علوم گفته اند که دانستن علوم دینی که شامل علوم روزمره از قبیل نماز و روزه می شود فرض عین است و دیگر علوم مثبت فرض کفایه.

از فقهای متقدم مسلمان، فقیه بلند مرتبه محمد غزالی در این مورد میگوید :

((هر علمی که برای پیشرفت و بهبود امور زندگی ضرورت دارد.

فـرض کفایـه اسـت. ماننـد علـم پزشـکی کـه بـرای سـلامت جـان ضـرورت دارد یـا علـم حسـاب کـه معامـلات و تجـارت و تقسـیم ارث و ... بـدون آن ممکـن نیسـت. اگـر در ممالـک اسـلامی بـه تعـداد کافـی از ایـن علمـا وجـود نداشـته باشـد، همـه گنـاه کارنـد و اگـر عـده ای توانسـتند نیـاز مملکـت را برطـرف نماینـد، تکلیـف از بقیـه سـاقط مـی گـردد...))

(احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۵)

حدیث دو:

حضـرت واثلـة بـن اسـقع رضـی الله عنـه مـی فرمایـد کـه رسـول الله صلـی الله علیـه و سـلم ارشـاد فرمودنـد:

هـر کـس بـرای طلـب علـم در جسـت و جـوی علـم بـرود سـپس آن را حاصـل کنـد، الله جـل جلالـه بـرای او دو اجـر مـی نویسـد و هرکـس در طلـب علـم بـرود ولـی نتوانـد آن را حاصـل کنـد الله جـل جلالـه بـرای او یـک اجـر مـی نویسـد.

(رواه الطبرانـی فـی الکبیـر و رجالـه موثقـون، مجمـع الزوائـد ۲۳۰/۱ ، بـه نقـل از احادیـث منتخـب، محمـد یوسـف کاندهلـوی)

حدیث سه:

رسول الله ﷺ: وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ.

رسـول الله ﷺ: برتـری عالـم بـر عابـد ماننـد برتـری مـاه بـر سـتاره هـای

دیگـر اسـت.

(سنن ابن ماجه ج۱ص۱۵۱)

حدیث چهار:

حضرت جابر رض می فرماید که رسول الله ص ارشاد فرمودند:

علـم دو نـوع است: یـک علمـی اسـت کـه در دل جـای گیـرد همـان علـم نافـع اسـت و دوم آن علمـی اسـت کـه فقـط بـر زبـان باشـد (یعنـی از عمـل و اخـلاق خالـی باشـد)، آن علـم از جانـب الله ج خـلاف آن انسـان دلیـل و حجـت اسـت (بـرای مجـرم بـودن او یعنـی آن علـم او را مقصـر قـرار مـی دهـد کـه بـا وجـود دانسـتن، چـرا عمـل نکـردی.))

(رواه الحافـظ ابوبکـر الخطیـب فـی تاریخـه بإسـناد حسـن، الترغیـب ۱۰۳/۱) .(احادیـث منتخـب، علامـه محمـد یوسـف کاندهلـوی)

حدیث پنج:

حضـرت جُنـدُب بـن عبـدالله اَزدی رض مـی فرمایـد کـه رسـول الله ص ارشـاد فرمودنـد: مثـال شـخصی کـه بـه مـردم خیـر و نیکـی یـاد دهـد و خـود را فرامـوش کنـد (خـود او عمـل نکنـد) ماننـد چراغـی اسـت کـه بـه مـردم روشـنایی مـی دهـد ولـی خـود او را مـی سـوزاند.

(رواه الطبرانـی فـی الکبیـر و إسـناده حسـن إن شـاءالله تعالـی، الترغیـب ۱۲٦/۱). (احادیـث منتخـب، علامـه محمـد یوسـف کاندهلـوی)

حدیث شش:

حضرت رسول اکرم ص فرموده است:

العلـم امـام العمـل والعمـل تابعـه. یعنـی: علـم، پیشـوای عمـل اسـت و عمـل،

تابـع علـم اسـت .

(الترغیب و الترهیب، منذری، شماره ۱۰۷ .) (منهاج العابدین، امام محمد غزالی)

متأسفانه ما امروزه در جامعه اسلامی نه علم داریم نه عمل!

به آن علم اندکی که داریم نیز عمل نمی کنیم.

مسلمانی به اسم نیست به عمل است.

ایمانـی کـه در زندگـی تـو را بـه سـوی نمـاز نمـی بـرد، در هنـگام سـکرات مـوت نیـز تـو را نجـات نخواهـد داد!

ایمانی که تو را از علم دور نگه می دارد، رک بگویم، ایمان اسلامی نیست!

چـون ایمـان واقعـی، ایمـان بـه کتـاب و سـنت، انسـان را بـه سـوی علـم مـی بـرد.

پس چه باید کرد ای مسلمانان؟

کسب علم نافع.

قـدم اول کسـب دانـش، قـدم دوم عمـل بـه دانـش، پیامبـر اسـلام از ایـن دو

گام بـا عبـارت علـم نافـع نـام مـی بـرد.

حرف زدن سهل است ای مسلمانان، چیزی که سخت است عمل است!

به قول علامه اقبال لاهوری:

نقد جان خويش دربازد به لهو * علم دشوار است مي سازد به لهو

از تن آساني بگيرد سهل را * فطرت او در پذيرد سهل را

سهل را جستن درين دير كهن * اين دليل آنكه جان رفت از بدن.

حدیث هفت:

حضـرت ابوبکـر رضـی الله عنـه مـی فرمایـد کـه رسـول الله صلـی الله علیـه و سـلم ارشـاد فرمودنـد:

عالـم باشـید یـا طالـب علـم یـا از کسـانی کـه بـا دقـت علـم را گـوش مـی کننـد و یـا از آنهایـی کـه بـا اهـل علـم محبـت مـی کننـد باشـید (عـلاوه از ایـن چهـار) از قسـم پنجـم نباشـید و گرنـه هـلاک خواهیـد شـد. قسـم پنجـم ایـن اسـت کـه بـا علـم و اهـل علـم بغـض داشـته باشـد.

(رواه الطبرانـی فـی الثلاثـه والبـزار و رجالـه موثقـون، مجمـع الزوائـد ۳۲۸/۱ ، بـه نقـل از احادیـث منتخـب، محمـد یوسـف کاندهلـوی)

همانطـور کـه خـود مشـاهده می کنیـد پیامبـر گرامـی اسـلام در این حدیثشـان بـه صراحـت بـه مـا مـی گوینـد کـه نبایـد بـا اهـل علـم بغـض و دشـمنی داشـته باشـیم.

بلکـه بایـد بـا آن هـا همـراه باشـیم و شـرایط را بـرای شـکوفا شـدن علـوم فراهـم کنیـم و تمـام درهـا را بسـوی علـم بـاز کنیـم، یعنـی همـان کاری را بکنیـم کـه جامعـه اسـلامی تـا چندیـن قـرن بعـد از ظهـور اش در ممالـک

اسـلامی انجـام داد.

همچنیـن در ایـن احادیـث پیامبـر اسـلام بـه مـا مـی گوینـد کـه نبایـد بیـن مـرد و زن تبعیـض قائـل بشـویم، بایـد شـرایط را بـرای تحصیـل علـم هـر دو جنـس مهیـا بکنیـم.

احادیـث بسـیاری از پیامبـر اسـلام در تشـویق بـه علـم آمـوزی و بیـان ارزش والای علـم و خـرد وجـود دارد.

از اینهـا گذشـته پیامبـر اسـلام نـه فقـط در گفتـار بلکـه در عمـل نیـز بـه علـم آمـوزی تشـویق مـی کـرده انـد.

((پیغمبـر خـود نیـز در عمـل مسـلمین را بـه آموختـن تشـویق بسـیار مـی کـرد چنانچـه بعـد از جنـگ بـدر هـر کـس از اسـیران کـه فدیـه نمـی توانسـت بپـردازد در صورتیکـه بـه ده تـن از اطفـال مدینـه خـط و سـواد مـی آموخـت آزادی مـی یافـت . همچنیـن بـه تشـویق وی بـود کـه زیـد بـن ثابـت زبـان عبـری یـا سـریانی ـ یـا هـر دو زبـان ـ را فراگرفت(اسـد الغابـة،۲/۲۲۲)و ایـن تشـویق و ترغیـب سـبب مـی شـد کـه صحابـه بـه جسـت و جـوی علـم روی آورنـد چنانکـه عبـدالله بـن عبـاس بنابـر مشـهور بـه کتـب تـورات و انجیـل آشـنائی پیـدا کـرد و عبـدالله بـن عمـرو بـن عـاص نیـز بـه تـورات، و بـه قولـی نیـز بـه زبـان سـریانی، وقـوف پیـدا کـرده بـود.))

(کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب)

جایگاه علمی زنان در تاریخ اسلام

پـس از مطـاب فـوق و آگاهـی از دیـدگاه دیـن اسـلام در خصـوص تحصیـل زنـان، مـی توانیـم بـه بحـث تاریخـی برسـیم؛ از همـان آغـاز بعثـت پیامبـر اسـلام و ظهـور دیـن اسـلام، زنـان و مـردان در کنـار یکدیگـر در پـی کسـب علـم گام برمیداشـتند، صحابـی گرانقـدر بانـو رفیـده پزشـکی و پرسـتاری مـی

آموخت و اولین پرستار در تاریخ اسلامی شد، ام المومنین حضرت عایشه رض فقه می آموخت و به تدریس علوم فقه و حدیث و تفسیر به زنان انصار می پرداخت و به تنهایی ۲۵ درصد احکام شریعت اسلام را روایت می کند، ام ورقه بنت حارث در جنگ بدر پرستاری می کرد و به مجمع جمع آوری قرآن کریم نیز می پیوندد، بانو الشفاء بنت عبدالله مشهور به صاحب مورچه که به طبابت می پرداخت، به خواست پیامبر به زنان خواندن و نوشتن می آموخت و در زمان حضرت عمر رض وظیفه دولتی مدیریت بازرگانی را برعهده می گیرد و...

پس از پیامبر اسلام حکام ممالک اسلامی به تأسیس مدارس می پرداختند، عمر بن خطاب دومین خلیفه مسلمین آموزش را همگانی و در تمام ممالک فتح شده مدارس ابتدایی بنا می کند، مساجد حکم مدارس را میگیرند، حدود ٤ هزار مسجد در دوران عمر بن خطاب تأسیس می شود، دختران و پسران در این مساجد خواندن و نوشتن می آموزند.

آموزش رایگان است.

زنان و مردان در کنار یکدیگر با شوق و اشتیاق به مدرسه سازی و تحصیل و آموزش علم می پردازند، در سال ۳۷۹ ه.ق زنی از قوم ماندیکا را می بینی که در تمبوکتو (سودان کنونی) دانشگاه مشهور سنکور را تأسیس می کند.

زنان مسلمان بسیاری در تاریخ اسلام و مخصوصا در عصر طلایی اسلام بوده اند که جایگاه علمی آنان و تأثیرشان در جامعه علمی زمانشان و تاریخ علم چشمگیر است،بانوی فقیه و محدث فاطمه فهری اولین دانشگاه تاریخ بشریت را که گواهی تحصیلی میداد در شهر فاس کشور کنونی تونس تأسیس می کند، نظام دانشگاهی مدرن را که یکی از دلایل اصلی ظهور علم مدرن بود بنیان می گذارد و دانشمندان بسیاری از مسلمان و غیر مسلمان به علم آموزی در دانشگاه وی و تحت مدیریت وی میپردازند، دانشجویان و یا استادان سرشناسی مانند؛ موسی

بـن میمـون فیلسـوف و پزشـک معـروف یهـودی، ابـن خلـدون مؤسـس علـم جامعـه شناسـی، ابوالعبـاس ابـن البنـاء معروفتریـن ریاضیـدان عصـر خـود، ابـن العربـی مالکـی، ابوعمـران الفاسـی فقیـه مالکـی، ابـن الحـاج فاسـی، و ابـن میمـون غمـاری، پـاپ سیلوسـتر دوم، جهانگـرد مشـهور اروپایـی لئـو آفریکانوس و جهانگـرد مشـهور مسـلمان محمـد الادریسـی، و گفتنـی اسـت ابـن آجـروم متـن معـروف خـود در نحـو «متـن آجرومیـه» را در ایـن دانشـگاه نوشـته اسـت.

دانشـگاهی کـه صاحـب قدیمـی تریـن کتابخانـه قابـل اسـتفاده جهـان نیـز مـی باشـد.

دانشـمندان اروپایـی نظـام دانشـگاهی موجـود در جهـان اسـلام را می‌بیننـد، بـه تحصیـل در آنهـا مـی پردازنـد و بـا الهـام گیـری از آنهـا بـه کشـور هـای خـود بازگشـته و بـه تأسـیس دانشـگاه هـا مـی پردازنـد.

بـه غـرب نـگاه مـی کنـی، بانـو لبنـی قرطبـه ای را مـی بینـی، در قرطبـه یِ (کوردوبـا) اندلـس اسـلامی در حـال تدریـس ریاضیـات اسـت، او را میبینـی کـه در حـال کتابـت اسـت، کـودکان کوردوبـا را میبینـی کـه در محضـر وی نشسـته انـد و شـعر و ریاضیـات یـاد مـی گیرنـد، همـه اهالـی شـهر کوردوبـا، پرجمعیـت تریـن شـهر آن زمـان، باسـوادند.

او را مـی بینـی در سـمت مدیریـت کتابخانـه، کتابخانـه عظیـم قرطبـه، بزرگتریـن کتابخانـه آن زمـان جهـان.

آمـاده سـفر مـی شـود، بـه سـفر هـای طولانـی رفتـه و در شـهر هـای مختلـف جهـان مـی گـردد، بـه جمـع آوری کتـاب هـا و آثـار علمـی مـی پـردازد، و کتـاب هـای کتابخانـه قرطبـه را بـه ۵۰۰ هـزار جلـد مـی رسـاند.

کتابخانـه قرطبـه، کتابخانـه ای کـه بانـو لبنـی زندگـی در آن گذرانـد، کتابخانـه ای کـه بـدون آن هیـچ پیشـرفتی در اروپـا بوجـود نمـی آمـد!

بنیـان گـذاران دانشـگاه هـای آکسـفورد و کمبریـج را مـی بینـی کـه گـروه

هایـی بـه سـوی کتابخانـه هـا و دانشـگاه هـای اندلـس اسـلامی میفرسـتند تـا کتابهـای عربـی را ترجمـه کننـد و بـه دانشـگاه هایشـان بیاورنـد، بنیـان و منبـع علمـی پایـه ایـن دو دانشـگاه، کـه دو رکـن اصلـی انقـلاب علمـی در تاریخ علـم هسـتند، را، کتابهـا و آثـار علمـی مسـلمین در اندلـس اسـلامی و کتابخانـه عظیـم کوردوبـا تشـکیل مـی دهـد.

بـدون فعالیـت هـای دو بانـوی مسـلمان فـوق الذکـر تمـدن بشـری بـه ایـن حـدی کـه امـروزه شـاهد آن هسـتیم نمـی رسـید، مـا تمـام پیشـرفت هـای علمـی عصـر حاضـر را مدیـون آنهـا هسـتیم، زیـرا یکـی سـاختار دانشـگاه را بنیـان گذاشـت و دیگـری کتابخانـه ای کـه منبـع دانشـمندان عصـر رنسـانس اروپـا بـود را تجهیـز کـرد.

بـا ظهـور اسـلام مـردان و زنـان مسـلمان بـا مطالعـه قـرآن و حدیـث و مشـاهده توصیـه هـای فـراوان موجـود در کتـاب و سـنت بـه تحصیـل علـم، بـه تحصیـل در علـوم مختلـف میپرداختنـد و در ایـن راه ماننـد محـدث بانـو فاطمـه بنـت سـعد الخیـر سـفرهای طولانـی را بـه جـان مـی خریدنـد.

بانـو فاطمـه بنـت سـعد الخیـر را مـی بینـی کـه آماده سـفر اسـت، سـفری علمـی بـه مسـافت والنسـیای اسـپانیا تـا چیـن، آن هـم در قـرن ۱۳ میـلادی، در نقشـه ی سـفر هـای بانـوی محـدث فاطمـه بنـت سـعد الخیـر شـهرهایی ماننـد قاهره،شام،بغداد،اصفهان،ری،نیشابور،توس،بخارا،سـمرقند و کاشـغر را مـی بینـی.

بانـوان مسـلمان را مـی بینـی کـه ماننـد بانـو فاطمۀ مجریطـی (فاطمـۀ مادریـدی) دختـر منجـم و ریاضـی دان مشـهور مسـلمۀ مجریطـی ، بـه حـل مسـائل ریاضـی و نجـوم مـی پردازنـد.

از مادریـد چشـم برمیگردانـی میـروی بـه سـوریه، مریـم اسـطرلابی را مـی بینـی، بانویـی دانشـمند و منجـم، دختـر کوشـیار گیلانـی سـتاره شـناس و

ریاضـی دان، در حـال اختـراع و تنظیـم اسـطرلاب هـا مـی باشـد.

حواسش را پرت نمی کنیم، آهسته برمیگردیم.

مـردان و زنـان را مـی بینیـم کـه در محضـر اسـتاد بانـوی خـود نشسـته انـد و بـه طلـب علـم مـی پردازنـد.

در میان شاگردان ابن حجر، امام مالک و ابن تیمیه دیده می شوند.

ابـن حجـر عسـقلانی مـی گویـد ایـن کـه چیـزی نیسـت مـن شـخصا بیـش از ۵۰ اسـتاد خانـوم داشـتم!

زنـان مسـلمان همپـای مـردان در کتابخانـه هـا و در مـدارس بـه تحصیـل و آمـوزش علـم مـی پرداختنـد، عالمـان مشـهوری ماننـد ابـن حجـر، امـام مالـک و ابـن تیمیـه را آمـوزش و پـرورش مـی دادنـد.

دو عالمـی کـه ابـن حجـر عسـقلانی جایـگاه والای علمـی خـود را مدیـون آنهـا مـی باشـد، دو بانـوی مسـلمان بـه نام هـای فاطمـة بنـت المنجـا التنوخیة و فاطمـه المقدسـیه مـی باشـند.

در زمـان سـفر مـی کنیـم و بـه عصـر حاضـر مـی آییـم، مـی بینیـم کـه در عصـر حاضـر نیـز بانـوان مسـلمان و دینـدار بسـیاری وجـود دارنـد کـه در حـال تحقیـق و تحصیـل در سـطوح عالـی رشـته هـای مختلـف علمـی مـی باشـند.

دانشـمندانی ماننـد بانـو بورچیـن موتلـو پاکـدل دانشـمند متخصـص فیزیـک نجومـی اهـل ترکیـه را مـی بینیـم کـه کاشـف اولیـن کهکشـان دو حلقـه ای در جهـان مـی باشـد، کهکشـانی کـه بـه افتخـار کاشـف اش، کهکشـان بورچیـن نـام نهـاده شـد، یعنـی بـه نـام دانشـمند و زنـی مسـلمان نامگـذاری شـد.

نمونـه ای دیگـر بانـوی ایرانـی ریاضـی دان، بانـو مریـم میرزاخانی مـی باشـد، وی بـه عنـوان یـک بانـوی مسـلمان، اولیـن و تنهـا زن در جهـان اسـت

کـه جایـزه نوبـل ریاضیـات بـه نـام «مـدال فیلـدز» را در سـال ۲۰۱۴ میـلادی دریافـت کـرد.

نمونـه ای دیگـر بانـو فاطمـه جکسـون بانـوی زیسـت _ انسـان شـناس و اسـتاد دانشـگاه هـاروارد آمریکاسـت کـه بـه اسـلام گرویـده اسـت، نمونـه ای دیگـر بانـوی اردنـی رعنـا دجانـی بیولوژیسـت مولکولـی مطـرح و یکـی از ۲۰ زن تاثیرگـذار علمـی در جهـان اسـلام مـی باشـد.

نـام بانـوان مسـلمان دانشـمند و عالـم همینطـور ادامـه مـی یابـد، ذکـر نـام تـک تـک آنهـا در اینجـا نمیگنجـد، تأثیـری کـه زنـان مسـلمان در تاریـخ علـم داشـته انـد کمتـر از مـردان نیسـت.

قـرآن کریـم مکـررا بـه تعقـل و تفکـر و تعلـم و خـردورزی توصیـه مـی کنـد، زن و مـرد نیـز بـه عنـوان مخلوقاتـی دارای اختیـار و عقـل و فکـر بایسـتی هـر دو در کنـار یکدیگـر بـه کسـب علـم و دانـش بپردازنـد و در ایـن راه بـه یکدیگـر کمـک کننـد.

تنها راه نجات امت اسلامی و بازیابی عزت و سر بلندی در جهان،

بازگشـت بـه اسـلام اصیـل اسـت و اسـلام مـی گویـد در راه رسـیدن بـه کمـال بایسـتی خـرد را راهنمـای خویـش قـرار داد.

پایان

یاسر قزل از انجمن آنتی شبهات ۷ / ۱۲ / ۹۷

روز مادر مبارک.